

ناشنوایی از منظر فقه شیعه*

سیف الله صرامی

او را به بهشت بشارت دهید.

هر مسلمانی به کاستی در چشم، زبان، گوش، پا و دست مبتلا باشد و با وجود آن ستایش خدا را کند و از او پاداش خواهد، خداوند سبحان او را از آتش جهنم رهایی دهد و در بهشت وارد کند. سپس فرمود: کسانی که به این امور مبتلا هستند، نزد خداوند در دنیا و آخرت منزلتی دارند که با اعمال به دست نمی‌آید. فراز اخیر حدیث اشاره می‌کند که در دستگاه عدالت آفرینش، ناتوانیهای جسمی جبران می‌گردد.

اصولاً از دیدگاه اسلام ارزش و برتری هر کس فقط به تقوا که سرچشمه نیکیها و مایه پرهیز از بدیهاست، رقم می‌خورد. به این مطلب در قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۲ نیز اشاره شده است. اما کاستیها و ناتوانیهای جسمی صرفاً عذری است که برعهده نگرفتن برخی وظایف و مسئولیتها را توجیه می‌کند. در آیه‌ای تصریح شده که برای ناتوانها، بیماران و فقیران، تکالیف سخت در نظر گرفته نشده است (توبه، آیه ۹). هر چند این آیه در شمار آیات جهاد نازل شده، ولی ظاهراً حکم آن عام و فراگیر است و محدود به جهاد نمی‌شود. از سوی دیگر شأن نزول تأیید می‌کند که این آیه درباره کسی که فاقد بینایی بود نازل شد، ولی این شأن نزول مانع از تعمیم آن به همه ناتوانیهای جسمی نمی‌گردد.

کروالایی به عنوان یک واقعیت، حقوق و تکالیف خاصی را ایجاد می‌کند که در دو بخش عبادات فردی و حقوق اجتماعی قابل تفکیک و طبقه‌بندی است.

عبادتهای ناشنوایان

کسی که قادر به گفتار نیست، در بخشهای گفتاری عبادات، در فقه، احکام مخصوص به خود را دارد؛ اما در سایر بخشهای عبادات که شامل نیت و رفتارهای عبادی است، همچون دیگران عمل می‌کند.

نماز که مهم‌ترین عبادت در اسلام است شامل همین سه بخش است. از ابتدای آن نیتهای نماز و قصد انجام برای خدا وجود دارد، سپس در بخشهایی مانند حمد و سوره، گفتارهایی بر زبان جاری می‌شود و در بخشهای دیگری مانند رکوع و سجود رفتارهای عبادی انجام می‌پذیرد.

این مقاله به دیدگاههای فقیهان شیعه در موضوعات ناشنوایان و تحلیل وظایف شرعی ناشنوایان از نگاه فقه شیعه می‌پردازد.

فقه شیعه با در نظر گرفتن شرایط خاص ناشنوایان در عرصه روابط انسانها با خداوند و در روابط آنها با یکدیگر و افراد جامعه، برخی امتیازات و حمایتهای قانونی و اخلاقی برای آنان منظور کرده است، چنانکه عبادات و اعمال گفتاری آنان را نیز متناسب با حال و وضع جسمی آنان تعیین کرده است. همچنین نه تنها حقوق فردی آنها را محترم شمرده بلکه دیگران را هم به رعایت حقوق آنها فرا خوانده است.

دیدگاه عمومی اسلام به انسان، به گونه‌ای است که ناتوانیهای جسمی مانع از تعلق حقوق انسانی- اسلامی و شهروندی نیست. صرفاً در تصدیق مناصب یا احراز مسئولیتهایی که ناتوانی جسمی مانع از انجام وظایف و تعهدات مربوط به آن باشد، محدودیتهای طبیعی برای ناتوانان وجود دارد.

مفاد اصل کرامت انسان که از دیدگاه اسلام پذیرفته شده است، این است که آدمی قابلیت تعالی و تکامل تا قرارگرفتن در جایگاه برترین مخلوقات را دارد و ناتوانیهای جسمی نمی‌تواند آن را محدود کند. آیات و روایات فراوانی که درباره جایگاه انسان وجود دارد، هیچ قید و محدودیتی از این جهت ندارد. کرامت و شرافت انسان در بین مخلوقات به امتیاز او در عقل است که با آن، حق را از باطل، خیر را از شر و سود را از زیان می‌شناسد.

از برخی روایات به دست می‌آید ناتوانی جسمی مانند نابینایی و ناشنوایی، نه تنها از جایگاه انسان در فضیلت و کرامت نمی‌کاهد، بلکه به عنوان یک آزمایش الهی است که در صورت برخورد صحیح و مناسب با آن، پاداش و برتری اخروی را برای شخص به ارمغان می‌آورد. جابربن عبدالله انصاری می‌گوید: مردی کروال نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و با دست اشاره‌ای کرد. حضرت فرمود: ابزار نوشتن در اختیار او گذارید تا مقصود خود را بنویسد. آن مرد چنین نوشت: گواهی می‌دهم خدایی جز پروردگار عالم نیست و محمد (ص) پیام‌آور اوست. پیامبر (ص) فرمود: در نوشته‌ای

* اخذ شده از دانشنامه ناشنوایان، ویراسته محمد نوری، تهران، مؤسسه فرجام جام جم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۸۵-۸۸۲.



مانند اشاره استفاده می کنند. در معاملات بر خلاف عبادات، امکان وکیل گرفتن برای اجرای معامله وجود دارد. بنابراین کرولال می تواند برای معاملاتی که در صحت آنها گفتار لازم است وکیل بگیرد؛ مانند وکیل گرفتن برای اجرای عقد نکاح یا اجرای طلاق. اما فقها می گویند: لازم نیست وکیل بگیرد و می تواند به همان شکل اشاره بسنده کند. در اینجا به برخی از مهم ترین مواردی که فقها درباره روابط حقوقی کسی که قادر به گفتار نیست بحث کرده اند، اشاره می شود؛ در همه این موارد، دیدگاه مشهور فقیهان این است که تلفظ برای شخص قادر به آن شرط است:

نکاح

اگر هر دو یا یکی از دو نفر قادر به تکلم شدند، با اشاره به عقد نکاح مقصود خود را می رسانند. البته این اشاره باید به گونه ای باشد که به آسانی گویای مقصود آنها باشد. فقیهان مشهور اهل سنت که در صحت نکاح، حضور گواه را هم شرط می دانند، می گویند باید اشاره به گونه ای باشد که گواهان آن را بفهمند.

وصیت

در وصیت بنابر اینکه تلفظ شرط صحت باشد، برای کسی که قادر به تکلم نباشد، اشاره ای که منظور او را برساند کفایت می کند.

طلاق

فقیهان در باب طلاق، با تفصیل نسبتاً بیشتری از طلاق لال سخن گفته اند.

این رویه ظاهراً به دلیل روایات خاصی است که درباره طلاق لال وارد شده است؛ گفته اند: طلاق با اشاره واقع نمی شود؛ مگر اینکه شخص قادر به تکلم نباشد. در این صورت با اشاره ای که اراده انشای طلاق را بفهماند، واقع می شود. دلیل مسئله این است که طلاق لال همچون سایر عقود و ایقاعات او با اشاره واقع می شود. البته اشاره باید مفهوم مقصود باشد. اصولاً شخص لال، عبادات و معاملات خود را همچون سایر امور گفتاری در زندگی خود با اشاره انجام می دهد.

روایاتی چند درباره طلاق لال (طلاق الاخرس) در جوامع روایی نقل شده است. در برخی از این روایات وقوع طلاق لال به انجام رفتارهایی با همسر که دلالت بر جدایی و عدم

فقهای شیعه تصریح کرده اند کسی که نمی تواند تکلم کند، بخشهای گفتاری مانند گفتن «الله اکبر» در آغاز نماز را با اشاره و نیت متناسب با آن انجام می دهد.

البته از آنجا که گرفتگی زبان و عدم قدرت بر تکلم در کمی و زیادی مراتبی دارد، به هر اندازه و کیفیتی که قادر باشد زبان و صدای خود را برای ادای گفتار مناسب به کار می بندد. برخی از فقها بر این باورند که: اگر به هیچ وجه قادر به تکلم نیست، افزون بر نیت و اشاره، زبان خود را هم حرکت می دهد. برخی دیگر اشاره با انگشت را لازم شمرده اند. دسته ای دیگر حرکت زبان، حرکت لب و زبان کوچک (در ابتدای حلقوم) را هم لازم دانسته اند.

شبیبه به همین مطلب را درباره قرائت نماز هم گفته اند. این حکم درباره همه بخشهای گفتاری نماز، مانند ذکر رکوع و سجود، تشهد و سلام و نیز، سایر عبادتهای گفتاری مانند ذکر تلبیه در آغاز احرام برای حج و عمره جریان دارد. روایات و سایر مستندهایی که برای این حکم بیان کرده اند، دلالت بر این عمومیت دارد. در روایتی از امام صادق (ع) تصریح شده است که: تشهد و قرائت در نماز برای لال با حرکت زبان و اشاره انگشت انجام می گیرد.

معاملات و روابط اجتماعی ناشنوایان

با توجه به دیدگاه عمومی شیعه و شمول ادله فقهی، کرولالها همچون سایر انسانها اهلیت بهره مندی و تصرف در معاملات را دارند. بنابراین مالک اموال می شوند و صاحب حقوق می گردند و می توانند به معاملات مختلف اقدام کنند. از شرایط معاملات تا آنجا که به تکلم و تلفظ نیاز نباشد، فرقی بین ناشنوایان و دیگران نیست. به این ترتیب لازم است اراده و انشای معاملات را داشته باشند؛ اما در ابراز یا اجرای آن از ابزارهای دیگری غیر از تکلم،

در راه تفهیم و تفاهم با کرولال وجود دارد، اصولاً شهادت او را مشروع نمی‌دانند.

سایر حقوق، تکالیف و مسئولیتهای ناشنویان

در کتابها و منابع فقهی، درباره هر یک از حقوق و تکالیف ناشنویان به طور خاص و جداگانه سخن نرفته است. اما با توجه به دیدگاه عمومی اسلام و اطلاق ادله فقهی، با فرض اینکه کرولال سایر شرایط دارا شدن حقوق و برعهده گرفتن تکالیف و مسئولیتهای را مانند بلوغ و عقل داشته باشد، باید او را از این جهات، در دیدگاه اسلام، با سایر افراد یکسان دانست.

البته در این میان دارا شدن برخی از حقوق و نیز به عهده گرفتن برخی از مسئولیتهای و مناصب که ارتباط مستقیمی با گفتار دارد، یا لاقلاً عدم قدرت بر تکلم، ممکن است موجب اشکالات و بلکه ضرر و زیانهای برای خود شخص، دیگران یا حقوق عمومی جامعه گردد، در این صورت عدم قدرت بر گفتار یا شنوایی به عنوان مانعی برای دارا شدن آن حقوق یا برعهده گرفتن آن مسئولیتهای خواهد بود. برای نمونه، اگر قاضی قدرت بر گفتار نداشته باشد، طبیعی است که نمی‌تواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید؛ در این صورت، به ویژه اگر کسان دیگری که سایر شرایط قضاوت را دارند موجود باشند، نمی‌توان قضاوت را برعهده کرولال گذاشت.

مآخذ

ابن قدامه، موفق الدین، المغنی و الشرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م؛ بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه، به کوشش اسماعیل معزی ملایری، قم، محقق، ۱۳۷۴/ ۱۴۱۶ق؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۲۸۶۴؛ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، تهران، المكتبة العملية الإسلامية، ۱۳۹۹ق/ ۱۳۵۸؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ق؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۶۶.

رضایت به ادامه زناشویی کند، متوقف شده است؛ مانند به دست گرفتن روسری زن و گذاشتن آن بر سر او و روی گرداندن از او. در برخی دیگر از این روایات نوشتار به جای گفتار برای لال پیشنهاد شده است. صاحب جواهر پس از نقل این روایات می‌گوید: آنچه در این روایات برای بیان مقاصد لال بیان شده، همه از مصادیق اشاره، دلالت کننده بر مقصود است. بلکه برخی از آنها مانند نوشتار که برای لال جانشین گفتار می‌شود، از مصادیق بارز و اقوای اشاره‌اند که با آن مقاصد لال فهمیده می‌شود.

ذبح شرعی

یکی از شرایط صحت ذبح شرعی حیوانات (تزکیه) جاری کردن نام خداوند سبحان بر زبان است که هنگام ذبح، ذابح بر زبان می‌راند. اما درباره لال اگر بخواهد ذبح شرعی انجام دهد، برخی از فقها گفته‌اند: زبان خود را برای آن حرکت دهد. برخی دیگر گفته‌اند نام خداوند را از خاطر خود بگذرانند. بعضی دیگر هم گفته‌اند: شخص لال، اگر اشاره‌ای که بر یاد خدا دلالت کند، از او سر زند، ذبیحه او حلال است. صاحب جواهر می‌گوید: مورد ذبح با سایر اعمال لال تفاوتی ندارد؛ بنابراین همانند سایر عبادات و معاملات، به اشاره بسنده می‌شود. برخی با توضیح بیشتر گفته‌اند: ذابح لال برای خداوند، هنگام ذبح، به آسمان اشاره کند.

گواهی دادن لال

لال می‌تواند به تحمل شهادت و ادای آن اقدام کند. ادای شهادت با اشاره و کمک سایر قراین امکان پذیر است. در اینجا نیز مانند جاهای دیگری که لال از اشاره یا ابزارهای دیگر برای بیان مقاصد خود استفاده می‌کند، باید به درستی و به شکلی قابل اعتماد مقصود او را بفهمند. خصوصیت مورد شهادت که در حضور قاضی اقامه می‌شود، این است که باید قاضی مقصود او را دریابد و همان مدلولی از اشاره لال معتبر است که قاضی به شکل قابل اعتمادی از او دریافت کرده است.

ممکن است برای به دست آوردن مقصود کرولال، قاضی از کسانی استفاده کند که همانند مترجم لغت بیگانه، آگاه به مدلول اشاره کرولال باشند و در این کار خبرویت داشته باشند. این روند نه تنها برای گواهی دادن لال، بلکه برای سایر مواردی هم که باید او در دادگاه مطلبی را بفهماند طی می‌شود؛ مانند اینکه بخواهد نزد قاضی به چیزی اقرار کند یا به پرسشهای قاضی پاسخ دهد.

اما برخی از فقیهان اهل سنت، ظاهراً به دلیل مشکلاتی که